

## شرح بعضی از وضع گیلان

از یک نویسنده ناشناخته  
به کوشش رسول جعفریان

### مقدمه

گزارش ذیل، حاوی اطلاعاتی در باره شهر رشت، انزلی و لاهیجان در سال ۱۳۰۴ است. هدف از نگارش این متن، ارائه اطلاعاتی در باره این شهر به ناصرالدین شاه قاجار بوده که بنای مسافرت به این شهر را داشته است. نویسنده در پایان رساله نوشته است: «این مختصر را هم چون موبک فلک کوکب اعلی حضرت اقدس شهریاری - روحی و روح العالمین [له الفدا] - در شرف حرکت بود به گیلان معجلاً نوشته و به عرض رسانید. ۱۳۰۴». این همان سال ۱۳۰۴ نیمه تمام ناصرالدین شاه است که تا قزوین رفت و به دلیل کولاک مجبور به بازگشت به تهران شد.

بنابراین، این نوشته یک گزارش دولتی است که هدفش در جریان گذاشتن شاه از داشت‌ها و نداشت‌های این شهر، به ویژه بیان نقاط قوت آن است. متأسفانه نویسنده این متن را نمی‌شناسیم، اما هر که هست، فردی متعلق به همین نواحی بوده یا دست کم سال‌ها در رشت و نواحی آن زندگی کرده است. این مسئله از دانش وی نسبت به آنچه در باره وضعیت شهر، عالمان، اعیان، محصولات و جز اینها آورده، آشکار می‌شود. بحث، از آب و هوای گیلان آغاز شده و در ادامه از محصولات اختصاصی و صادراتی رشت، سخن به میان آمده است. البته برخی از این اقلام مانند نفت و ظروف و بلور، علی القاعده از جای دیگری وارد و از طریق گیلان صادر می‌شده است. با این حال، محصولات کشاورزی منطقه، به دلیل آب و هوا و نیز خاک حاصلخیز آن، قابل توجه است و مؤلف از آنها سخن به میان آورده. افزون بر آن، در ادامه، از شکارهای جنگلی و حتی وجود اسب وحشی و نیز وجود پرندگانی مانند کبک و تیهو - که برای شکار مناسب است

– یاد شده است.

در زمینه کشاورزی از حکیم فانوس ارمنی و شانوان فرانسوی یاد شده که در این شهر اقامت دارند. فرد نخست در اصلاح قوزه پنبه و نفر دوم در به عمل آوردن گندمی بهتر از گندم موجود، تلاش داشته‌اند. از نظر نویسنده، شهر رشت زیباست، اما شرایط خانه‌سازی آن با چوب، آن را در معرض آتش سوزی مداوم قرار داده، به طوری که «چندین مرتبه حادثه عظیم به این شهر رسیده که عمارات عالیه و دکاکین و سراها محترق گردیده و باز به حلیه آبادی تجدید شده» است.

در ادامه از برخی کاروانسراها و بقاع متبرکه یاد شده و به مناسبت بقعه شیخ زاهد گیلانی، شرحی مفصل از احوال شیخ زاهد و آمدن شیخ صفی الدین اردبیلی را در اینجا آورده که تناسبی با موضوع کتاب و اختصار آن ندارد. این مطالب عمدتاً از صفوة الصفاى ابن بزار گرفته شده و مطلب تازه‌ای ندارد.

باور مؤلف آن است که شهرهای دیگر ایران، هر کدام دو سه عالم دارند، اما «شهر رشت متجاوز از یک صد نفر عالم دارد که اکثر مشغول امر قضاوت می‌باشند». سپس یادی از تجار و اطبای شهر هم دارد که یکی همان حکیم فانوس مسیحی ارمنی اصفهانی است.

در رشت شماری خارجی از روسی و انگلیسی هم زندگی می‌کردند که اندک بوده‌اند. به نوشته وی، مجموع آنها ۱۲۲ نفر بوده است. در ادامه از باغات و تفرج‌گاه‌های عمومی هم یاد کرده و در نهایت، جمعیت شهر رشت را ۲۵ هزار نفر دانسته است. آخرین سخن وی در باره رشت، یاد از معادن این شهر است.

نویسنده در ادامه، از دو شهر انزلی و لاهیجان نیز به اختصار یاد کرده است. در وصف انزلی ادیبانه سخن گفته که منهای تعابیرش، محتوایی ندارد، فقط آخرش نوشته است: «عمارت و باغ مرحوم منوچهر خان معتمدالدوله و عمارت و باغ مرحوم سپه سالار اعظم، زیاد با طراوت و باصفاست و در انزلی کاروانسراهای متعدده و دکاکین و بازار موجود است. بندرگاه معتبری است. جمعیت تخمیناً دو هزار نفر می‌شود». در باره لاهیجان هم گفته است که قدمت آن بیش از رشت است و «مساجد و مدرسه و حمام و کاروانسراهای معتبر دارد. آبادی و بناهای قدیم در لاهیجان موجود است». سپس درست مانند قصه چشم بادامی، اشارتی به آمدن شاه اسماعیل کرده و از آنجا به سراغ جنگ سلطان یعقوب با فرزندان حیدر رفته، دیگر هیچ اشارتی به لاهیجان ندارد، جز این سطور آخرین رساله که «حضرت شاه اسماعیل تا زمانی که ضمیر منیرش به این معنی الهام‌پذیر شد که صبح خلافت و کامرانی را وقت دمیدن است، و نسیم سلطنت و جهانبانی را هنگام وزیدن، در خطه لاهیجان مقیم بود».

نویسنده از اینکه نتوانسته در باره سایر نقاط گیلان مطلبی بگوید، گویی شرمنده بوده، اما کمی وقت را بهانه آورده و گفته است: «سایر نقاط گیلان را فرصتی باید تا مفصلاً به عرض خاکپای مهر اعتلای مبارک برساند».

\*\*\*

بسم الله الرحمن الرحيم  
 شرح بعضی از وضع گیلان

حکومت این شهر است . و امای این شهر خان است  
 پیش از کشاید روز بروز دوام نماید با مردم در زمان  
 سوز که دانی رشت خطی قرین و چشمت دار که در کمال  
 استیاض و حه شور و باطراف پرکنده نماید و سزا  
 واقع شود و گرامی بلوغی شود و بجهت این که در  
 سوار است بجای فرود اموا اسلاف و خوبت شفا  
 مشه فرود آید و گرامی هر که در گرامی شهر جاب ۱۰۰

۲۱۶۰۳ فهرست  
 ۳۷۴۲۰۷

اللی باطنی طرقتین مکتب که فرود اموا اسلاف  
 و الا با زبان مکی خواهد بود و خود بصیر الدین علی بن الرحیم  
 نوشت است که کسی با اصناف بود و بدلیل خوبی تو  
 کیرت باستانی رسیدم آسان تکلیف با ذرون  
 آسان بودم که موعود بی بی خیف است که من گذارم  
 با مردم آسان پیم و در جواب گفت که بیار چوب  
 و لی زان ترتم که نصف شب در هوای عالی پیدا شود  
 می ماند است با سه گنم کمال . . . . . با وجود که  
 در علم نجوم با طریح هم تو از کی است  
 مود و من با مفضل و علم و دانش تمام آسان گفت



بسم الله الرحمن الرحيم

## شرح بعضی از وضع گیلان

### حاکم نشین شهر رشت

هوای این شهر غالباً معتدل است. بیش از یک شبانه روز برف دوام نمی‌نماید. باد گرم در زمستان می‌وزد که اهالی رشت خیلی از این باد وحشت دارند که مبادا ناگاه آتشی افروخته شود و باد به اطراف پراکنده نماید و احتراقی واقع شود. و اکثر ایام بارندگی می‌شود، به خصوص در سیزدهم ماه و مشهور است شبی که فردا هوا صاف و خوب است، شغال‌های بیشه، فریاد آغاز می‌نمایند. هرگاه سگ‌های شهر جواب دادند، اهالی به اطمینان خاطر، یقین می‌کنند که فردا هوا صاف می‌شود، و الاً باز بارندگی خواهد بود.

خواجه نصیرالدین - علیه الرحمه - هم نوشته است که شبی هوا صاف بود و به دلایل نجومی، تغییر هوا نمی‌رفت. به آسیایی رسیدم. آسیایان تکلیف به اندرون آسیا نمود. من گفتم: هوای به این خوبی حیف است که من بگذارم و به اندرون آسیا بیایم. در جواب گفت: بسیار خوب هوایی دارد، ولی از آن می‌ترسم که نصف شب در هوا انقلابی پیدا شود و دسترسی نداشته باشید. گفتم: کمال تعجب است. با وجود آنکه من در علم نجوم با اطلاع هستم، تو از کجا تغییر هوا دانی. استدلال نموده و من با همه فضل و علم ندانسته‌ام. آسیایان گفت [۳] فردا صبحی معلوم می‌شود.

بعد از چند ساعت، هوا انقلاب شدیدی پیدا کرد. بعد از باد و طوفان، تگرگ و بارانی شروع به باریدن نمود که هر قدر فریاد و فغان نمودم که آسیایان در را باز کنند، نمود. آن شب را در کمال سختی گذرانیدم. صبح را آسیایان بیرون آمد. از او سؤال نمودم این علم را از که آموخته؟ گفت: سگی دارم؛ هر شب که در هوا تغییری پیدا می‌شود، اگر باد است، سگ پشت در آسیا می‌خوابد و اگر بارندگی سخت بشود، عصر آمده، در کاه‌انبار آسیاب جای خود را درست می‌نماید. دیروز عصر را دیدم که سگ در میان کاه انبار آسیاب جای خود را درست می‌کند و تهیه منزل می‌بیند، این بود که به شما اطلاع دادم. از این فقره می‌توان استدلال نمود که سگ هم بی‌بهره از علم حادثات و وقایع نخواهد بود.

هوای تابستان شهر هم به مجاورت دریای خزر، اکثر ایام بارندگی می‌شود و در این فصل بعضی اوقات به شدت خنک می‌شود که آدم میل به آتش و لباس زمستانی می‌نماید، و نسیمی هم در تابستان می‌وزد که غالب ایام هوا خنک است.

ولی آب خوردن اهل شهر منحصر به آب چاه است که بدترین آب‌هاست. بعضی اشخاص و تجار از آب رودبار که از مجاورت ناصریه می‌گذرد، استعمال می‌نمایند. این خانه‌زاد در طرف مشرقی ناصریه به فاصله چند گام، چشمه پیدا نمود، در میان اشجار که آب آن چشمه زیاد گوارا بود و خیلی خنک که در تابستان محتاج به یخ نیست.

سابقاً هوای شهر رشت [۵] و سایر اطراف، زیاد بد آب و هوا بود که اکثر بومی و غربا مبتلا به ناخوشی

تب نوبه<sup>۱</sup> بودند و امراض سوداوی شیوع داشت. حال بحمدالله خیلی تخفیف در این دو مرض پیدا شده است. آنچه امراض سوداوی را اطبا فهمیده و سنجیده‌اند، از کثرت خوردن ماهی و سیر و پیاز است که غالباً خوراک مردم آنجاست. و هم آب‌های چاه مدتی در اکثر حمام‌ها می‌ماند. استعمال این قسم آبها تولید امراض سوداوی می‌کند. تب و نوبه [کذا] به مجاورت شلتوک‌زار و هوای غیر معتدل است. حال هوای اکثر امکنه گیلان عراقیت پیدا نموده، به بومی و غربا کمال سازگاری را دارد، و در فصل بهار بهترین ساحت‌های ایران است. آن قدر بلبل و اقسام گل و ریاحین که در بیلاقات گیلان به هم می‌رسد، در هیچ جای عالم نیست. در پرورش گل و ریاحین و اشجار، آب و هوای گیلان، اثر علی‌حدّه دارد. رودخانه قزل اوزون متصل به رودخانه سفید رود می‌شود و اکثر زراعت و شلتوک‌کاری رشت و سایر محلات دوردست را آبیاری می‌کند.

#### [محصولات صادراتی رشت]

محصولاتی که از گیلان حمل به خارج می‌شود: برنج، ابریشم، تنباکو پاپروس، گاو، گوسفند، روغن ماهی، مرکبات؛ آنچه از خارج داخل می‌شود: کالسکه، ظروف حاجی طرخانی، اقسام بلور، قند و چای، نفت، پارچه پشمی، پنبه از هر قسم. نوغان چند سال است که به مثل سنوات سابق به عمل نمی‌آید. به اعتقاد خانه‌زاد همان تغییر هواست، و بعضی امکنه که به هوای سابق گیلان باقی مانده است، [۷] از شدت انبوهی جنگل و نوزیدن باد خنک، نوغان ابریشم خوب به عمل می‌آید. بعضی از مکان‌ها که جنگل از اطراف تراشیده‌اند، تغییر هوا پیدا شده، خوب نمی‌شود، و می‌توان گفت به طور تحقیق که حاصل خیزتر از خاک گیلان در ایران یافت نمی‌شود. به سهولت، صیفی و شتوی در این خاک به عمل می‌آید، به خوبی و فراوانی. مو، یک فرسنگ به بالای درخت جنگلی کشیده و رفته است. میوه‌های خوب حالا در رشت و سایر جاها یافت می‌شود. کاهو در فصل بهار و خربزه کسما، بهترین خربزه‌هاست. و هندوانه مشهور به تخم‌فرنگی که از لطافت و شیرینی و پرابی عدیل ندارد و از کیل به درشتی، سیب و سایر فواکه زیاد است. شکارهای جنگلی از غالی، مرال، آهو، ببر، گراز، اسب وحشی هم در لاهیجان دیده شده. در زمان حکومت مرحوم قاسم خان والی یکی از آنها را با کمند گرفته بودند، ولی بیشتر از دو سه روز نماند و مرد. پرنده همه اقسام یافت می‌شود. کبک و تیهو هم در بیلاقات گیلان زیاد به هم می‌رسد. آنچه شکار در عراق پیدا می‌شود، در گیلان وافرتر یافت می‌گردد. محصولات از جمله چیزهایی که رسم نبود در گیلان به عمل بیاید، آن هم به اقبال اعلی حضرت پادشاهی - روح‌خانه و روح‌العالمین فدا - عاملی در این چند زراعت شده، به عمل آمده است. تنباکوی پاپروس که به خارجه و اکثر بلاد ایران حمل می‌شود.

۱. در اصل: تب و نوبه.

شرح بعضی از وضع گیلان / رسول جعفریان

### [حکیم فانوس ارمنی و اصلاح قوزه پنبه]

پنبه و نیل هم حکیم فانوس ارمنی در باغ خود زراعت کرده، به خوبی عمل آمده است. در سنوات ماضیه [۹] که پنبه می کاشتند، قوزه، همین که شکفته می شد، به سبب بارندگی منجمد شده، بی مصرف می گردید. حال یک نوع پنبه دانه از ینگه دنیا آورده اند، قوزه می رسد. هر قدر باران می خورد، به هیچ وجه آسیب و ضرر نمی رسد تا این که قوزه را چیده به انبار می برند. بعد از چند روز پنبه را از قوزه جدا نموده، بیرون می آورند. پنبه بسیار خوب و لطیف به عمل می آید که کمتر دیده شده و این زراعت پنبه منحصر است به باغ حکیم فانوس و در سایر امکنه گیلان هنوز معمول نشده است.

### [مسیو شانوان فرانسوی و اصلاح گندم]

گندم، مسیو شانوان فرانسه دو سال است به عمل می آورد. خوب گندمی می شود، ولی آرد و جو گیلان را از سایر جای های دیگر می آورند. اکثر اهالی گیلان به جز نوغان و حاصل شلتوک به زراعت دیگر مایل نیستند، اگرچه بهتر و خوب تر از سایر جاها به دست می آید. چوب و آلاتی که به خارجه می رود، چوب شمشاد و سایر چوب هاست. گره گردو را از بیلاقات گیلان خریداری نموده، به خارجه حمل می شود، به فرنگستان می برند. مشهور است بعد از ورقه شدن، بعضی گره گردوها مشاهده شده است که تصویرات به اشکال مختلف پیدا می شود. اگر فرضاً سواری، در محاذی درخت بگذرد، عکس او بعینه در آن گره ثابت می ماند، و هکذا ملبوس تابستانی و زمستانی از پارچه های حریر و و سایر چیزهایی که از حریر و پنبه به عمل می آید، [۱۱] خیلی خوب می شود. هرگاه پشمی و پنبه که کفایت اهالی گیلان می نماید به عمل می آورند، کسکری های ممتاز بسیار اعلا، چوخال ایجه ابریشمی دارائی قصب تافته اندکی توجه بشود به درایج [درجه] اعلا ترقی می ماند.

شهر رشت، مقبول ترین و زیباترین شهرهاست و تجارت ابریشم در سنوات ماضیه به دو کرور تومان رسیده و چندین مرتبه حادثه عظیم به این شهر رسیده که عمارات عالیه و دکاکین و سراها محترق گردیده است. باز به حلیه آبادی تجدید شده.

### [کاروانسراهای رشت]

کاروانسراهای خوب و مسجد مشهور به مسجد جامع و مدارس عالیه، یکی از آنها مشهور به مدرسه حاجی سمیع، و حمام های ممتاز که مشهور به حمام حاجی آقابزرگ و حمام حاجی محمدصادق گنجه ای است، و بقعه های متبرکه در شهر رشت متعدد است. یکی از آنها مشهور به خواهر امام است که همشیره حضرت رضا - صلوات الله علیه و علیها - باشد، ولی سند صحیح در دست نداریم، و دیگری سید ابوجعفر و فخرالدین رازی و میر نظام الدین، مشهور به چله خانه.

۱. جامه پشمین.

### [حکایت شیخ صفی‌الدین اردبیلی و شیخ زاهد گیلانی]

و دیگر شیخ زاهد گیلانی است که مرشد شیخ صفی‌الدین اردبیلی است، و تفصیل این اجمال آن است که، شیخ صفی‌الدین مدت چهار سال در راه طلب به انواع ریاضت و تعب روزگار می‌گذرانید. از شخصی که او را محمد ابراهیمان می‌گفتند، و از اردبیل جهت آوردن برنج به گیلان رفته بود، شنید که شیخ زاهد - قدس سره - در قریه هلیه کران از توابع گیلان بر سجاده ارشاد تمکن دارد. و شیخ صفی‌الدین - علیه الرحمه - از شوق ملاقات شیخ زاهد گیلانی بی‌تحمل شده و در فصل شتا، که شدت سرما درجه کمال داشت، پیاده و تنها متوجه هلیه کران گشت و در ماه مبارک رمضان «الذی أنزل فیہ القرآن» در زاویه شیخ زاهد فرود آمد [۱۳]. به ادای نماز و عرض نیاز مشغول گردید، و حال آنکه در آن اوان شیخ زاهد در خلوت نشسته، چنان مقرر ساخته بود که تا عیدگاه با هیچ کس از مریدان و طالبان ملاقات نفرماید، و پیوسته در ماه رمضان حال آن حضرت بر این منوال جاری می‌گردید. اما چون در آن روز به نور کرامت از وصول آن قدوه خاندان امامت خیر یافت، خادمی را که موسوم به محمد جلیان بود، طلب داشته، فرمود آن جوان کپینک‌پوش را که در گوشه زاویه نماز می‌گذارد، به خلوت خانه خاص من درآور تا آنجا به سر برد.

و محمد جلیان به حسب فرموده عمل نموده. و هم در آن ایام، شیخ زاهد به خلاف عادت خویش، شیخ صفی‌الدین را در خلوتی که نشسته بود طلبید و به ارشاد و تلقین پرداخته، به دیده بصیرت انوار ولایت در بشره مبارکش مشاهده نمود و به همگی همت در تربیتش سعی و اهتمام فرمود و شیخ صفی‌الدین - قدس سره - قدم در میدان مجاهده و ریاضت نهاده، کار به جایی رسانید که در هر هفت روز، یک نوبت افطار می‌کرد، و به تدریج، مهم به آنجا انجامید که در هر ماهی، زیاده از یک مرتبه از جنس ماکول و مشروب چیزی نمی‌خورد. در شب اصلاً پهلو بر زمین نمی‌نهاد و در روز به کوه و صحرا رفته، جهت مطبخ شیخ زاهد بر پشت هیمه می‌کشید. چند سال از اکل غذاهای لذیذ مجتنب و محترز می‌بود، و در وقت افطار، اندک گیاهی با برنجی تناول می‌فرمود. لاجرم به اندک زمانی، به درج کمال ترقی کرد، و شیخ زاهد آن جناب را به تدریج از آن مجاهدت و ریاضت باز آورد، به خوردن گوشت اشارت فرمود [۱۵] و بر این قیاس، پناه در سایه نزهت شیخ زاهد از درجه به درجه تصاعد می‌نمود تا صاحب مقامات علیه و جامع کمالات سنیّه گشت، و شیخ زاهد با وجود آنکه فرزندان صاحب کمال داشت، عمل و منصب سجاده‌نشینی را و ارشاد خلایق را به آن حضرت رجوع نمود، و یکی از بنات مکرمات خود را که هم نام زهرای - علیها سلام - بود [بی بی فاطمه] به حباله نکاحش درآورد و صیت این حکایت از روایت مؤلف صفوت الصفا، به گوش رسید. نایره رشک در باطن بعضی خلفا و مریدان اشتعال یافته، نزد شیخ زاهد - قدس سره - رفته، گفتند که چون حضرت شیخ، مهم ارشاد و سجاده‌نشینی را رجوع به شیخ صفی‌الدین نماید، و او در اردبیل نشسته ارباب طلب در گردش مجتمع گردیدند، هر آینه رواج و رونق در خاندان شما نماند؟ پس انسب آن است که ولد رشید خود جمال‌الدین علی را که به صنوف کمالات آراسته است، هم صورتا و معنا، قائم مقام خود سازید تا ما هم دست ارادت در دامان مخدوم‌زاده خود زبیم و این سلسله را از هم گسیخته نگردد.

شیخ زاهد - رحمة الله - فرمود که مرا مقصود نیز همین بود، اما دست عنایت ایزد سبحانه و تعالی، تاج

شرح بعضی از وضع گیلان / رسول جعفریان

ولایت را بر سر شیخ صفی نهاد، و زمام مهم ارباب ارادت را به قبضه درایت او داد، «و ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء». مصراع: «این کار دولت‌ست کنون تا کرا رسد». پس فرمود که من همین زمان چنان سازم که بر شما حقیقت این حالت ظاهر شود. آن‌گاه فرمود که خلوت جمال‌الدین علی کجاست؟ گفتند متصل به خلوت شیخ است. [۱۷] باز پرسید که خلوت صفی در کدام مقام است؟ جواب داد که بر کنار دریاست در موضعی که از اینجا تا آنجا نیم فرسخ مسافت است. شیخ فرمود: هر دو را آواز می‌دهیم. مشاهده نمایید که کدام یک جواب خواهند داد؟ پس دو سه کرت، شیخ جمال‌الدین علی را آواز کرد؛ هیچ جواب نشنید. بعد شیخ صفی را ندا فرمود. همگان آواز آن جناب را شنیدند که گفت لبیک، و همان لحظه شیخ صفی‌الدین - قدس سره - بدان خانه در آمده، شیخ زاهد فرمود که صفی کجا بودی؟ جواب داد که در خلوت. فرمود که سبب آمدنت چه بود؟ گفت: ندای شما را شنودم. رباعی:

هر کس می‌عشق خورد در بزم شهود  
 یک دم ز خیال یار غافل نغود  
 پیوسته به گوش هوش از هر طرفی  
 آواز فرح فزای دلدار شنود

آن‌گاه شیخ زاهد روی به مریدان آورده، بر زبان الهام بیان راند که شما را معلوم شد که جمال‌الدین علی آن مقدار غافل است که با وجود قرب جوار، ندای مرا استماع ننمود، و صفی آن مقدار حاضر که از نیم فرسخ آواز مرا بشنوده، به حضور آمد. و صورت این سعادت به واسطه مناسبت معنوی که بین‌الجانبین از ازل واقع بوده، او را روی نموده، و شیخ زاهد در سنه ۷۰۰ به موضع سور مرده که از توابع شیروان است، مریض شده، عازم ریاض رضوان گشت.<sup>۱</sup> و یکی از اهل ارادت را که موسوم به خضر البوانی لقب داشت، نزد خود طلبیده، گفت: می‌خواهم که به یک روز از اینجا به اردبیل روی و روزی دیگر صفی را به ما رسانی، و البوانی این معنی قبول نموده، شیخ دست مبارکش به پشت و هر دو رانش [۱۹] فرود آورد و او صبحی از سور مرده متوجه اردبیل شده، به برکت دست حق پرست شیخ که به اعضایش رسیده بود، هشت روزه راه را در یک روز طی فرمود. نماز دیگر در زاویه کلخواران به عز ملاقات شیخ صفی فایز گشته، سبب آمدن خود را باز گفت و آن جناب به تهیه اسباب ملازمت شیخ زاهد کرده، علی‌الصباح بر اسب جروه که داشت سوار شده و خضر در رکاب هدایت انتسابش روان گشته، نماز خفتن به سور مرده رسیدند، و شیخ صفی‌الدین شرف دست بوسی را دریافته. شیخ زاهد فرمود که صفی! طایر روح، متوجه آشیان عالم قدس است و هر یک از اصحاب در باب مدفن من موضعی اختیار می‌نمایند. رأی تو در این باب چیست؟

شیخ صفی‌الدین در جواب فرمود که چون گیلان مسکن مألوف حضرت شیخ است، جهت مقبره منور از تمامی مواضع مناسب‌تر می‌نماید و این سخن موافق مزاج شیخ زاهد افتاد. شیخ صفی‌الدین آن حضرت را به سیارود گیلان برد و بعد از وصول به چهارده روز آن سر حلقه ارباب یقین ودیعت حیات به مقضای اجل موعود سپرد، و شیخ صفی‌الدین به لوازم تجهیز و تکفین پرداخته، مراسم تعزیت به تقدیم رسانید، و حظیره

۱. نگاه کنید به خلاصه‌التواریخ، ج ۱، ص ۱.



متبرکه‌اش را تعمیر فرموده و عنان انصرف به جانب اردبیل معطوف گردانید.

### [علمای رشت]

اهالی رشت و گیلان، با ذهن و شعور و فراست می‌شوند. از این جهت است که در هر ولایتی از ایران زیاده از چند نفر عالم و فاضل پیدا نمی‌شود، و در شهر رشت متجاوز از یک صد نفر عالم دارد که اکثر مشغول امر قضاوت می‌باشند، و اسامی از این قرار است: [۲۱]  
حاجی میرعبدالباقی حجت الاسلام، آقای آقا سید حبیب الله در زهد عدیل ندارد. آقای سید اسماعیل، میرزا محمدعلی امام جمعه، آقا شیخ جواد داماد حجت الاسلام، حاجی شیخ جواد، ملاحسن دشکائی، ملامحمد خمایی، حاجی ملاقاسم، آخوند ملایوسف، امام الدوله.

### [اعیان، تجار و اطبای رشت]

اعیان شهر رشت از این قرار است: حاجی میرزا محمد علیخان امین دیوان، عبدالحسین خان ولد محمود خان حاکم فومن، حاجی میرزا نصیر مشهور به حاجی حاکم، حاجی میرزا نصیر، علی اکبر خان بیگلربیگی، حاجی میرزا محمد علیخان، میرزا یوسف ... ..باشی، حاجی میرزا محمدعلی حاکم رحمت آباد، میرزا احمد مستوفی. تجار معروف: معین‌التجار، ملک‌التجار، مشیرالتجار، آقا محمد ابراهیم کسمائی، آقا موسی تاجر رشتی. طبای معروف: حاجی سید جعفر حافظ‌الصححه، میرزا باقر شیرازی، میرزا ابراهیم رشتی، میرزا یحیی قزوینی، حکیم فانوس مسیحی از جلفای اصفهان، رعیت دولت ایران.

### [سکنه خارجی در رشت]

خارجی: پطر و الا صوف قونسول دولت بهیه روس ده سال متجاوز است که در شهر رشت متوقف است و در زمان مسیو نرد قونسول، سمت نیابت در رشت داشت. بعد از فوت مسیونرد، قونسول گردیده و زن مسیو نرد را که از اهالی انگلیس است، به زوجیت خود اختیار نموده. این زن قبل از مسیو نرد هم زن یکی از تجار انگلیس بوده و دختری هم از آن شخص تاجر دارد که در نزد خود در شهر رشت است. و میرزا عبدالله از اهل لنکران، منشی اول، و میرزا محمد حسین برادر مشارالیه، منشی دوم قونسولگری می‌باشند. تجار [۲۳] تبعه روس از مسلمان و روس و ارمنی، یک صد و بیست و دو نفر در رشت و گیلان. آرامنه رعایای ایران که اکثری از اهل جلفای اصفهان هستند و نزدیک به عمارت حکومتی، کلیسا دارند و کشیش هم از خود دارند که از اهل اصفهان است، در هر دو سه سال عوض می‌شود، هشتاد نفر می‌شوند. قونسول انگلیس فین صاحب در لندن است و تبعه هم ندارند. تبعه دولت علیّه عثمانی پنج نفر.

شرح بعضی از وضع گیلان / رسول جعفریان

### گردش و تفرج گاه شهپر

ناصریه، باغ صفا، بوسار، باغ حاجی میرزا نصیر. این باغ در فصل بهار، کمال صفا و طراوت را دارد. علاوه، صفای این باغ از سایر باغ‌های گیلان این است که انهار جاریه در این باغ است و شبیه به باغ‌های عراق، باغچه‌بندی نموده‌اند. درخت‌های میوه در این باغ به عمل می‌آید. فضای باغ مملو از گل و ریاحین است. و دیگر ضیائیه است که مرحوم ضیاء الملک عمارتی و باغی بنا کرده است. و مقبره متبرکه سلیمان داراب در نزدیکی ضیائیه است، و از اجله عرفاست، و طرف جنوبی رشت به فاصله نیم فرسنگ است. گردش گاه است و هم شکارگاه برای قراول ممکن است. جمعیت شهر رشت تخمیناً بیست و پنج هزار نفر می‌شود و شش هزار در خانه است.

### [معادن رشت]

معادن در خاک گیلان یافت می‌شود، به خصوص در رودبار که معدن آهن، مس، سرب موجود است. چون حکمت بالغه حضرت احدیت - جل شانه - در هر خاکی که به قدرت کامله خود مخلوق خلقت فرموده، ملزومات و مایحتاج و ضروریات انسان را خلق فرموده که محتاج به جای دیگر نشوند، و حال اگر کاهلی از طرف اهل مملکتی بشود، [۲۵] تقصیر خود اهل مملکت است. چون بخل در مبدأ فیاض نیست. معلوم است که هر خاکی غنی است. رعیت و ساکنین آنجا کاهل و فقیر می‌شوند و هر خاکی که کم زراعت و فقیر است، مردمان و ساکنین این محل در تحصیل امر معاش، جاهد و ساعی و غنی می‌باشند. و در چند سال که ایلچی به دربار معدلت‌مدار اعلی حضرت شهریاری - روحناه فداه - مشرف شده بود، یکی از همراهان ایلچی در رودبار رشت خاکی تحصیل کرده بود و گفته بود که هر گاه این خاک در مملکت چپان باشد، به قیمت گزاف اجاره می‌نمایند برای ساختن ظروف. و در سه سال قبل در رودخانه ناصریه، پارچه عقیق معدنی حاجی میرزا حسن تاجر رشتی پیدا نموده بود. عقیق شفاف خوبی بود. معلوم بود از معدن، سیل آورده است.

### انزلی

بهترین و خوبترین نقاط گیلان است. چهل روز بعد از عید نوروز، این غلام خانه‌زاد به انزلی رفت. در هنگامی که ملینکف وزیر مختار دولت بهیبه روس به آن مکان وارد شده بود. در وصف باغ و شمس‌العماره همین قدر نطق رفت. ساحت با راحت انزلی و فضای روح افزا باغ بهشت آسا و عمارت شمس‌العماره که حسب الامر اعلی حضرت اقدس شهریاری - روحناه فداه - بنا شد که قبه آن در بلندی از شرفه خورنق و سدیر در گذشته، و ساحت و فضای آن باغ از نشاندن نهال‌ها و مرکبات ثمربخش و گلبن‌های عطرآمیز، مزین و معطر است؛ و حالا آن گلشن فردوس‌وش انزلی به کمال معموری رسیده و از نزهت چمن‌ها و لطافت آب و هوا، غیرت گلستان ارم گردید، شکوفه [۲۷] بساتین افلاک از انفعال گل‌های رنگارنگش، گاهی سرخ و گاهی زرد برآمد، و عندلیب خوش نوای ادراک در وصف گلزار بدایع آثار آن باغ، نغمه روضه

شرح بعضی از وضع گیلان / رسول جعفریان

من ریاض الجنه سراید، و بنفشه مشکبو از حوالی لاله‌هایش چون زلف دلفریب خوبان سر برزده، و سنبل سلسله موی با گل‌های حمرایش، همچون خط یار غالیه‌بو و یا لعل‌بتان نیکو، هزار جلوه‌گری آغاز و بر کنار جویبار برآمده، اثمار حلاوت دثار اشجارش، قوت روح و قوت دل و فضای دلگشایش در همه اوقات معتدل. شعر:

ز سرگشتگانش نسیم صبا	چو خط بتان، سبزه‌اش دلگشا
چو خوبان رعناى بالا بلند	درختان میوه همه دلپسند
نه در وی غم گل نه اندوه گرد	هوایش همیشه نه گرم و نه سرد

عمارت و باغ مرحوم منوچهر خان معتمدالدوله و عمارت و باغ مرحوم سپه سالار اعظم، زیاد با طراوت و باصفا[ست].

در انزلی، کاروانسراهای متعدده و داککین و بازار موجود است. بندرگاه معتبری است. جمعیت تخمیناً دو هزار نفر می‌شود.

### [لاهیجان]

از جمله قصبات گیلان، لاهیجان است و از شهر رشت قدیم‌تر است. هوا و صفای لاهیجان، هیچ نسبت به شهر رشت ندارد. در این شهر مساجد و مدرسه و حمام و کاروانسراهای معتبر دارد. آبادی و بناهای قدیم در لاهیجان موجود است. قبل از سلطنت، شاه اسماعیل صفوی چند سال در لاهیجان رحل اقامت انداخته، و تفصیل از این قرار است: شعر:

نگردد ز دل دور رنگ حزن	در این باب هر چند گویم سخن
کنم [۲۹] عرض حال شه دادگر	همان به که سازم سخن مختصر

شاه مغفور، شاه اسماعیل صفوی، بعد از کشته شدن پدر بزرگوارش سلطان حیدر که به دست یعقوب میرزا به قتل درآمد، برادر کلان‌ترش سلطان علی را با جماعت صوفیه، قائم مقام نمودند و جمعی کثیر از صوفیان صافی ضمیر جهت منصب ولایت عهد حیدری و طایفه‌ای برای تحریص و طلب خون آن مهر سپهر سروری در اردبیل جمع آمدند. چون این خبر به سمع یعقوب میرزا رسید، از ازدحام ارباب هدایت بترسید. یکی از امرای عظام را با فوجی از سپاه آذربایجان به اردبیل فرستاده، با سلطان علی و با برادر کهترش سید ابراهیم و شاه واجب‌التعظیم و والده ماجده‌اش حلیمه بیگم‌آغا را گرفته به شیراز بردند و به حاکم آن ولایت منصور پرناک سپردند. در حصار اصطخر مقید ساخت و این مقدمه در سنه ۸۹۶ واقع شد. چندی نگذشت که جبار منتقم، اساس دولتش را زیر و زبر کرد. نخست یوسف میرزا که عزیز مصر مکارم اخلاق بود، مریض شده درگذشت، و مادرش هنوز از سوگواری پسر باز نپرداخته بود که مدت عمرش نیز به سر آمده، عزیمت آخرت نمود. و هم در آن هفته یعقوب میرزا پهلو بر بستر ناتوانی نهاد و مدبر طبیعتش از حفظ مملکت بدن

شرح بعضی از وضع گیلان / رسول جعفریان

دست بازداشته، ارتحال نمود. نظم: «نه از یوسف نشان دیدم، نه از یعقوب آثاری». بعد از فوت یعقوب میرزا از اصطخر مریض شده، به اردبیل آمد. در آنجا اقامت را مصلحت ندانستند تا حسین بیک لله و خادم بیک با سید ابراهیم برادر بزرگ‌تر خود، سفر گیلان را به صواب دانسته، به طرف آن ولایت عزیمت فرمود. چون به لاهیجان رسید - که از همه جای گیلانات مشهورتر است - فرمانفرمای آن دیار که از سایر سلاطین گیلان به عظم شأن و قدم دودمان ممتاز و مستثنی بود، موکب فرخنده‌فال آن نقطه دایره شرف و اقبال را به اقدام تعظیم و اکرام، و جهت مسکن آن حضرت و متعلقان منازل بهشت نشان تعیین کرد، به احسن وجهی، شرایط اخلاق و خدمتکاری به جای آورد. اما حضرت شاه اسماعیل تا زمانی که ضمیر منیرش به این معنی الهام‌پذیر شد که صبح خلافت و کامرانی را وقت دمیدن است و نسیم سلطنت و جهانبانی را هنگام وزیدن، در خطه لاهیجان مقیم بود.

سایر نقاط گیلان را فرصتی باید تا مفصلاً به عرض خاکپای مهر اعتلای مبارک برساند.

این مختصر را هم چون موکب فلک کوکب اعلی حضرت اقدس شهریاری - روحی و روح العالمین [له الفدا] - در شرف حرکت بود، به گیلان معجلاً نوشته و به عرض رسانید. ۱۳۰۴



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی